**هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان**

يا اسم جود عَلَيْكَ بَهآئِيْ، نامهٴ جناب عندليب عَلَيْهِ بَهآئِيْ كه بشما ارسال داشت تلقآء وجه قرائت شد، الحمد لله بافق اعلی ناظرند و بذكر و ثنا ناطق وبر خدمت قائم، اينكه در اتّفاق و اتحاد نجمين عَلَيْهِما بَهائِيْ وَعِنايَتِيْ وَرَحْمَتِيْ نوشته‌ اند افق حزن بنور سرور لائح و ساطع نَسْئَلُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَ أَعْمالَهُما وَأَوْرادَهُما كُلَّها وِرْدًا واحِدًا وَحالَهُما فِيْ خِدْمَتِيْ سَرْمَدًا، اينكلمهٴ مباركه از سلطان وجود يعنی خاتم انبيا است كه بعلیّ تعليم فرموده، لله الحمد خود را فِيْسَبِيْلِ اللهِ انفاق نموده‌اند، از أوّل أيّام فائز گشته‌اند و كاس عرفانرا از ايادی عطآء مولی الاديان نوشيده‌اند هَنِيْئًا لَهُما وَمَرِيْئًا لَهُما، و اينكه از بعضی نوشته‌ اند كه باوهامات خود ناطقند وبغَيْرِ ما أَرادَهُ اللهُ متمسّك نفوسی هستند كه از اعمالشان شجرهٴ رجا قطع شده، از قبل در كلمات مكنونه فرموده ‌ايم )ايخاك متحرّك من بتو مانوسم و تو از من مايوس سيف عصيان شجرهٴ اميد ترا بريده و قطع نموده در جميع احيان بتو نزديكم و تو در جميع احوال از من دور من عزّت بيزوال از برای تو اختيار نمودم و تو ذلّت بيمنتهی برای خود پسنديدی آخر تا وقت باقی مانده رجوع كن و فرصترا مگذار )، يا اسم جود حق عالمست بعضی اعماليرا ارتكاب نموده ‌اند كه عين انصاف گريست و حنين قلب مرتفع گشت امثال آن نفوس لا زال باوهام متكلّم، در عهد خاتم انبيا هر يوم معدودی بِأَهْوآئِهِمْ ناطق لا زال امثال آن نفوس بوده و هستند، از حق ميطلبيم كلرا هدايت فرمايد و از بحر دانائی محروم ننمايد، امروز هر چيزيرا طالب مشاهده ميشود مگر لئآلیء ثمينه كه از خزانهٴ قلم اعلی ظاهر و باهر است بيمشتری مانده طالب مفقود مشتری غير موجود و لكن وقتی آيد كه مردمان بجان گوهر بحر بيانرا خريدار شوند، اوليآء آن ارض طرًّا را تكبير ميرسانيم، يا حزب الله استقامت محبوبست بايد كل بشانی ثابت و راسخ باشيد كه از قواصف ايّام و عواصف اوهام حركت ننمائيد، نفوسيكه بغير ارادهٴ حق تكلّم مينمايند هر نفسی از اقوال و اعمالشان شهادت ميدهد بر خسارت آن نفوس، يا أَوْلِيائِيْ لا تَحْزَنُوا مِنْ شَيْءٍ وَعَمّا يَتَكَلَّمُ بِهِ الْجاهِلُوْنَ أُوْلئِكَ يَتَحَرَّكُوْنَ بِأَهْوآئِهِمْ نَسْئَلُ اللهَ أَنْ يُؤَيِّدَهُمْ عَلى الرُّجُوْعِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّوْمُ.